

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره بقره

تاریخ: ۵ آذر ۱۳۹۶

موضوع جزئی: آیه سوم _ بخش دوم و سوم

مصادف با: ۷ ربیع الاول ۱۴۳۹

جلسه: ۱۰

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

بخش دوم: « یقیمون الصلاة »

آیه سوم متشکل از سه بخش می باشد، «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»، بحث درباره بخش اول آیه گذشت اما بخش دوم یعنی «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ»، یکی از صفات متقین اقامه صلاة است، در مورد معنای اقامه باید عرض کنیم، اقامه غیر از خواندن نماز است، خواندن نماز به این است که انسان این اعمال را به عنوان یک تکلیف خودش انجام دهد، این اجزاء و شرایط فراهم شود و شخص با اتیان به این عمل و مجموع این اجزاء و شرایط به مصالحی که در این عمل وجود دارد برسد، اما اقامه از قیام و قوام مشتق شده است.

معنای قیام در قرآن:

در قرآن قیام به چند معنا استعمال شده است:

۱. گاهی قیام در مقابل قعود و سجود است، مثل آیه «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا»، به این معنا آیات دیگری هم وجود دارد که یک نمونه را بیان می کنیم.
۲. گاهی قیام به معنای توقف و سکون است، ایستادن به معنای سکون در مقابل حرکت، مثل آیه «أَضَاءَ لَهُمْ مَشْوًا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا»^۱، که در اینجا سخن از توقف در هنگامی است که هوا تاریک می شود.
۳. گاهی هم در قرآن به معنای ایستادگی، نه ایستادن ظاهری وارد شده است، یعنی در مقابل انحراف و اعوجاج، مثل آیه «جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ»^۲.

معنای اقامه صلوة

اقامة الصلاة به معنای برپا داشتن نماز است، برپا داشتن نماز در دو سطح تجلی می کند:

سطح اول اقامه نماز

اقامه نماز در سطح اول این است که شخص مصلی به واسطه نماز دارای ویژگی ها و خصلت ها و خصوصیتی شود و کأن روح نماز در او متجلی شود، نماز حقیقتی است که در مواضع مختلف برای آن آثار و فوائد بسیاری ذکر شده است، مثلا در برخی از آیات عنوان ناهی عن الفحشاء و المنکر در مورد نماز وارد شده است، نماز چیزی است که انسان را از

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۹۱.

۲. سوره بقره، آیه ۲۰.

۳. سوره مائده، آیه ۹۷.

فحشاء منکر نهی می‌کند^۱. در برخی آیات نماز به عنوان علاج و شفای درد از آن سخن به میان آورده است.^۲ طی این آیات مطالبی در مورد نماز ذکر شده است که بسیار سودمند است، یا مثلاً در برخی از آیات نماز حقیقتی دانسته شده است که انسان را از بیقراری در هنگام فقر و سختی و نداری و نیز بخل در هنگام توانگری بر حذر می‌دارد، یعنی به انسان می‌آموزد که همه چیز را برای خود نخواهد مثل آیه «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا * إِلَّا الْمُصَلِّينَ»^۳، به هر حال حقیقت نماز انسان را از فحشاء و منکر باز دارد و علاج دردهای روحی و شفای روح انسان و نجات دهنده او از اضطراب‌ها و ناآرامی‌ها و تلاطم‌های درونی باشد، او را به ساحل سکون و آرامش برساند، به او در بستر عبودیت خداوند آرامش دهد، نماز حتماً اگر نماز واقعی باشد این آثار را دارد، نماز به انسان این ویژگی را می‌دهد که اگر شرّ و گرفتاری نصیب او شد، جزع و فزع نکند و اگر خیر به او رسید بخل نورزد و به دیگران هم بدهد، یک سطح از اقامه صلاة این است که متقی وقتی نماز برگزار می‌کند و اقامه می‌کند خودش واجد این خصوصیات و آثار شود، مصلی واقعی کسی است که روح نماز را در وجود خودش متمثل کند.

سطح دوم اقامه نماز

اقامه نماز در سطح دوم این است که نماز را در جامعه و در بین مؤمنین برپا کند که جامعه دارای این ویژگی‌ها شود، اگر نماز به معنای واقعی برپا شود (نه فقط ظاهر و صورت نماز)، جامع دارای خصوصیات مهمی می‌شود. چه اینکه بسیاری به صورت نماز اهمیت می‌دهند، اما روح نماز در جامعه آنها متمثل نمی‌شود، بعضی از کشورها و بعضی از مسلمانان را دیده‌اید که به نماز بسیار اهمیت می‌دهند اما این ویژگی‌هایی که باید برای مصلی به واسطه نماز حاصل شود در آنجا دیده نمی‌شود، لذا سطح دوم اقامه نماز این است که با اقامه صلاة در جامعه همه مسلمین و مردم و نمازگذاران به این خصوصیات آراسته شده و به این ویژگی‌ها شناخته شوند، و نتیجه آن این است که جامعه نمازگزار جامعه‌ای است که عاری از فحشاء و منکر است، عاری از درد به معنای واقعی است، نه درد ظاهری، عاری از دردهای روحی و اضطراب‌های روحی و ناآرامی‌های روحی است، عاری از جزع و فزع در برابر مشکلات است، عاری از بخل و امساک در هنگام توانگری است، جامعه‌ای که این خصوصیات را داشته باشد جامعه کامل و عالی است.

بنابر این یکی از ویژگی‌های متقین این است که «یقیمون الصلاة» اقامه نماز می‌کنند، نه اینکه فقط نماز بخوانند، و اقامه نماز در درجه اول به این است که نماز واقعی در روح نمازگزار تمثیل پیدا کند، و آنگاه با سنت و سیره او و امثال او این ویژگی‌ها در جامعه تجلی پیدا کند و آنگاه اگر مردم یک جامعه در نمازگزاران چنین خصوصیتی را ببینند حتماً به نماز جذب می‌شوند، چیزی که امروز ما به آن بسیار نیازمند هستیم، و آن اینکه نمازگزار باید به گونه‌ای باشد که الگو برای دیگران باشد، و دیگران یعنی آنهایی که اهل فحشاء و منکر هستند، اگر از فحشاء و منکر خسته و درمانده شده اند کلید مشکل را در نماز ببینند، آنهایی که دردمند هستند و ناآرام و مضطرب زندگی می‌کنند، چاره مشکل را در نماز ببینند،

۱. سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

۲. سوره معارج، آیه ۱۹-۳۵.

۳. سوره معارج، آیه ۱۹-۲۲.

آنهایی که اهل بخل و امساک هستند، آنهایی که اهل جزع و فزع در هنگام گرفتاری هستند چاره را در نماز ببینند، پس اقامه نماز به این است نه اینکه فقط یک مکانی را فراهم کنیم که نماز جماعت تشکیل شود، که البته این اولین مرتبه است و مهم است، این آغاز برای رسیدن به آنجا است ولی همه چیز این نیست، پس اقامه نمازی که در کنار ایمان به غیب به عنوان یک صفت برجسته متقین ذکر شده این است که شخص در درجه اول خودش را آراسته به این ویژگی‌هایی کند که از رهگذر نماز برای او پدید می‌آید و بعد به واسطه روش و سبک زندگی او دیگران هم عامل به این امور شوند و به نماز گرایش پیدا کنند، واقعاً چقدر ما در این جهت عمل می‌کنیم و چقدر اقامه صلاة می‌کنیم، آیا زندگی و عمل ما به نحوی است که این آیه شامل ما شود؟ آیا روح نماز در وجود ما ولو در پایین‌ترین درجات تمثیل پیدا کرده است؟ بین آن نمازی که باید بخوانیم و نمازی که می‌خوانیم فاصله بسیار است، این را ما نه تنها در وجود خود اقامه نکردیم، بلکه در جامعه هم نتوانستیم اقامه کنیم و این ناگوار است که جامعه‌ای به نماز به حسب ظاهر پایبند باشد اما از روح نماز فاصله داشته باشد، و به همین جهت است که نماز عمود دین دانسته شده است.

علت ذکر نماز از میان عبادات

علت اینکه در بین عبادات فقط نماز در این آیه ذکر شده است، این است که نماز عمود دین است، بعد از ایمان به غیب ویژگی متقین اقامه صلاة است، چرا؟ ما این همه عبادت داریم، صلاة، صوم، حج، اما در این میان فقط نماز و اقامه صلاة به عنوان صفت متقین ذکر شده است، این برای این است که اقامه نماز باعث اقامه دین است، این آثاری که برای اقامه نماز در آیات قرآن ذکر شده برای هیچ یک از عبادات دیگر نمی‌بینید، همه آنها آثار و مصلحت‌های قابل توجهی دارند، اما نماز کأن یک عبادتی است که جامع همه ویژگی‌ها و خصوصیات عبادات دیگر است و به همین جهت است که عمود خیمه دین دانسته شده است، اگر این عمود برپا باشد خیمه هم برپا است، بر همین اساس اقامه نماز در واقع کأن اقامه دین است در یک بخش از آن، لذاست که در بین همه عبادات نماز خاصه ذکر شده است.

بخش سوم «و مما رزقناهم ینفقون»

متقین کسانی هستند که از آنچه به آنها به عنوان رزق داده شده است، انفاق می‌کنند، رزق بر دو قسم است، ما یک رزق تکوینی داریم و یک رزق تشریحی، رزق تکوینی، همان است که خداوند تبارک و تعالی برای همه موجودات فراهم کرده است، این شامل همه انسان‌ها می‌باشد، شامل مسلمان و کافر و حیوان و نبات و همه موجودات این عالم بهره‌ای از رزق الهی دارند، انعام خاصی است که به مقتضای حال و بر اساس نیاز مرزوق به او داده می‌شود و به واسطه آن قابلیت ادامه حیات فراهم می‌شود، اما رزق تشریحی همان رزق حلال است، یعنی آن چیزی است که شخص از راه‌های مشروع کسب می‌کند و بدست می‌آورد.

خداوند تبارک و تعالی در این آیه می‌فرماید متقین کسانی هستند که از آنچه که به آنها به عنوان رزق داده ایم انفاق می‌کنند، رزق لزوماً در مورد امور مالی نمی‌باشد، رزق انسان چه بسا در یک امر غیرمالی باشد، اعتباری که انسان پیش مردم دارد، قدرتی که کسی پیدا می‌کند، علمی که کسی واجد آن می‌شود، اینها همه رزق الهی است. هر نعمتی که

خداوند به انسان می‌دهد به یک معنا رزق است، و لزوماً یک چیز مادی و مالی نیست، اگر کسی عالم باشد علم او در واقع یک رزقی است که خدا به او داده است، اگر کسی صاحب جاه و قدرت باشد این هم رزقی است که از جانب خداوند به او داده شده است، آنگاه متقین کسانی هستند که از این رزق انفاق می‌کنند، انفاق یعنی اعطاء این رزق اعم از مالی و غیر مالی به دیگران، اگر کسی عالم باشد و علم خود را در اختیار دیگران قرار دهد، مشمول «و مما رزقناهم ینفقون» است. چون در این آیه نیامده است که از مال خود به دیگران بدهد، خیر، از آنچه که خداوند به او انعام کرده است اگر به دیگران بدهد «و مما رزقناهم ینفقون» می‌شود، اگر کسی از اعتبار و قدرت و جایگاه خود استفاده کند برای اینکه گرهی از کار مردم باز کند این هم «و مما رزقناهم ینفقون» می‌شود، چون تأمین می‌کند چیزی را که خواسته دیگران است، بنابراین این آیه مبین یکی از صفات متقین و در کنار اقامه صلاة به عنوان یک ویژگی مهم برای اهل تقوا ذکر شده است، و دامنه آن محصور در مال و اموال نیست، بلکه هر آنچه که از ناحیه خدا به کسی داده شود، اگر در اختیار دیگران قرار داده شود، انفاق رزق خدا می‌شود، ولو اینکه مال نباشد.

چند نکته درباره بخش سوم

در اینجا چند نکته از این آیه قابل استفاده است:

۱. آنچه که متقی انفاق می‌کند رزقی است که خداوند در اختیار او قرار داده است «و مما رزقناهم» پس هرچه انسان انفاق کند از خودش نیست بلکه از رزقی است که خدا داده است، و اگر چیزی را به دیگران انفاق می‌کند در واقع این نیست که مال خود را انفاق کند، خداوند به او انفاق کرده و او هم به دیگران انفاق می‌کند، لذا اگر خدا چیزی را انفاق کند هیچگاه از دست خدا خارج نمی‌شود، خدا انفاق به نفر اول کرده است و نفر اول هم انفاق به نفر دوم می‌کند، در هر صورت این از ید قدرت خدا و از دایره اختیار خدا و سلطه خدا خارج نیست و با انفاق بشر فرق می‌کند، ما اگر انفاق کنیم از دست ما بیرون می‌رود ولی در مورد خدا اینگونه نیست.

پس نکته اول این است که آنچه که انفاق می‌کند روزی خداست، چنانچه در این آیه آمده است «وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ» آنچه که برای خداست و از نعمت به شما رسیده است برای خدا می‌باشد.

۲. اینکه انفاق به قرینه برخی از آیات باید از مال حلال باشد، در برخی آیات قرآن مثل آیه «انْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ»^۲ هم به آن اشاره شده است. از آنچه که شما کسب کردید از طیبات و اموال پاکیزه، در راه خدا انفاق کنید، پس انفاق باید از مال حلال باشد.

۳. همانطور که اشاره شد انفاق منحصر در اموال نیست، و شامل غیر اموال هم می‌شود و در آیه هم سخنی از اموال به میان نیامده است، آیات دیگری هم مؤید این معنا است «وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ»^۱ خود عفو هم یک انفاق است، اینکه کسی از دیگری بگذرد، با اینکه بحث از مال نمی‌باشد، اما خود این یک انفاق است.

۱. سوره نحل، آیه ۵۳.

۲. سوره بقره، آیه ۲۶۷.

۴. طبق این آیه توصیه شده است به انفاق بخشی از آنچه که خداوند روزی انسان کرده است، اگر صفت متقین و خصلت اهل تقوا در این آیه ذکر شده ولی می‌فرماید «و مما رزقناهم» اگر ما این «من» را من تبعیض بگیریم یعنی حداقل بخشی از آنچه به آنها داده شده است را انفاق کنند، البته این کف است، نه سقف، یعنی اگر کسی بیش از آن یا همه آنچه در اختیار اوست را انفاق کند اشکالی ندارد، مهم این است که این قدرت را داشته باشد و بتواند از بخشی از مال خود برای دیگران بگذرد، به هر حال راه متعادل این است که نه بخل بورزد و نه همه آنچه را که در اختیار دارد انفاق کند، بلکه بخشی از آنچه که به او داده شده است را انفاق کند.

جمع بندی

حال اگر بخواهیم راجع به مجموع این آیه که متضمن سه بخش است جمع بندی داشته باشیم، می‌بینیم اولین ویژگی که خداوند برای اهل تقوا ذکر کرده است ایمان به غیب است، بعد اقامه صلاة و بعد انفاق مما رزقناهم، ترتیبی که در این آیه ذکر شده است اول، ایمان به غیب است که به اعتقاد انسان برمیگردد، اولین ویژگی انسان متقی این است که از نظر اعتقاد سالم باشد، ایمان به غیب داشته باشد (فی الجملة)، دوم اینکه اهل عمل به آنچه که اعتقاد دارد هم باشد، یعنی اقامه صلاة کند، انفاق هم کند، این هم مربوط به عمل است، این دو مربوط به عمل انسان است، اول اعتقاد باید درست شود و دوم عمل، در عمل هم اول اقامه نماز را فرموده و بعد انفاق، این برای این است که اگر کسی اهل اقامه صلاة به معنایی که گفتیم بود و هم در وجود خودش روح نماز را متمثل کند و هم در جامعه این سنت و سیره را نشر دهد تا دیگران واجد این ویژگی‌ها شوند و جذب نماز شوند او قهراً اهل انفاق خواهد بود، یعنی اگر کسی دید نمی‌تواند انفاق کند، باید بداند نمازش کامل نیست، اثر قهری نماز با آن ویژگی‌هایی که عرض کردم، این است که از رزق و روزی خودش انفاق می‌کند، مصلی کسی است که به خاطر خدا به دیگران انفاق می‌کند.

پس مجموع این سه جمله آن دور نمای شخصیت متقی را از حیث اعتقاد و عمل بیان می‌کند، این دور نما را با همین ترتیبی که گفتیم، هم اعتقادش و عملش، عمل هم در واقع به این معناست که یک رابطه خاصی با خداوند باید داشته باشد، عبودیت و بندگی خدا، اقامه صلاة با آن خصوصیات، و بعد در اثر این ارتباط با خدا و در پرتو ارتباط با خدا توجه به خلق خدا هم داشته باشد، اگر کسی می‌بیند نمی‌تواند بگذرد و بخل وجود او را گرفته است باید بداند که یا در اعتقاد خود مشکل دارد یا در نماز خود.

«والحمد لله رب العالمین»